



www.ketab.ir

فتاح بیگ محمدی (دادا)

بهار ۹۰

سرشناسه : بیگ محمدی، فتاح، ۱۳۵۵-
 عنوان و نام پدیدآور : آغلار گوزوم / نوشته فتاح بیگ محمدی (دادا)
 مشخصات نشر : زنجان: فتاح بیگ محمدی، ۱۳۸۸
 مشخصات ظاهری : ۸۸ ص
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۳۹۸۵-۶
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 موضوع : شعر ترکی - ایران - قرن ۱۴
 رده بندی کنگره : PL/۳۱۴
 رده بندی دیویی : ۸۹۴/۳۶۱۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۹۸۵۳۶

آغلار گوزوم / فتاح بیگ محمدی (دادا)

جیلدین طرحی: پریا آبادگار زنجان

لیتوگرافی: ولیمصر

بیرینجی چاپ: اردیبهشت آبی، ۱۳۹۰

چاپ سایی: ۱۰۰۰ سایی

قیمت: ۲۵۰۰ تومن

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۳۹۸۵-۶

گوزه‌ل لیک لر یارادان،

گوزه‌ل تانری نین آدیلا

و روز ششم باز احساس می‌کرد جهان چیزی کم دارد، آب، خاک، باد، گیاهان و حیوانات همه و همه بودند اما دنیا چیزی کم داشت. شروع به خلقت کرد.

چه بسازم؟ دنیا چه کم دارد؟ چیزی بسازم که بی نقص باشد! چیزی بسازم که باعث افتخار باشد! چیزی بسازم که فرشته‌ها متحیر شوند! چیزی بسازم که حتی خودم متحیر شوم!

ساخت و ساخت و خلق کرد

و انسان خلق شد فتبارک الله الاحسن الاخالقین
چه موجودی! چه زیبا آفریدی! نام آفریده‌ات چیست؟!
نامش؟ نامش انسان است! او جانشین من است. اما ...
اما چه، ای آفریننده خوبی‌ها!؟

اما هنوز راضی‌ام نمی‌کند هنوز چیزی کم دارد.
آفریدگار! پروردگارا چرا حرکاتش این گونه‌اند؟ خشک و بی‌روح!
درست است هنوز روح ندارد احساس ندارد، من که سرچشمه احساسم
انسانم هم باید سرشار از احساس باشد!

و آفریدگار از روح خودش در او دمید، به انسان روح و احساس بخشید،
شادی، مهربانی، لطف، محبت و عشق فرشته‌ها متحیر شدند و لوله‌ای بر پا
شد. همه از هم می‌پرسیدند: عشق؟ عشق چیست؟ و آفریدگار از ناب‌ترین و
پاک‌ترین احساسش به انسان داده بود.

اما از وقتی انسان خلیفه پروردگار پا با زمین گذاشت، قرن به قرن و حتی روز به روز معنی و پاکی عشق را فراموش کرد عشقی از روح خدا گرفته بود. عشقی که ناب‌ترین احساس بود. عشقی که او را از فرشته‌ها برتر می‌کرد.

آری، گذشت و گذشت و گذشت و انسان لحظه به لحظه جای عشق را با هوس‌های کودکانه‌اش عوض کرد. خدا غمگین شد، انسان به اسم عشق و عاشقی دل خدا و بنده خدا را شکست، هوسرانی کرد. سال‌ها بعد در قرن بیست و یکم وقتی در مجلسی صحبت از عشق می‌شد، همه پوزخند می‌زدند، گروهی می‌گفتند: عشق؟ عشق زیبا نیست. عشق حوس است. عشق گناه است و موجب دروغ! عشق حقیقی نبوده و نیست و نخواهد بود. گروهی دیگر آهی از اعماق دل می‌کشیدند: عشق؟ خدا بیمارزدش، خیلی پیش‌ها مرده اما عده‌ای نجوا می‌کردند: که ما عاشقیم، عاشقی حقیقی، عشق حقیقی هنوز زنده است. هنوز کسانی هستند که دلشان غم زیبایی عشق را دارد. که هنوز لحظه به لحظه که مردمانش دلشان از عشق الهی خالی شده و تمام احساسشان پر از هوای و حوس است. با نمی‌کشایی تا عشق مقدس بماند تنها گاهی برای خود نجوا می‌کنیم و گاهی برای اهل دلی گاهی شعری می‌نویسیم و گاهی دل نوشته‌ای. در قرن بیست و یکم از آدمیان وقتی دل نوشته یا شعرهای عاشقان را می‌خواندند. همه را دروغ و خیال دانسته و باور نمی‌کردند. اما در این بین چند نفر هم از خیال خود بیرون آمدند و پی به عشق حقیقی و دور از هوی و هوس برده و عاشق می‌شدند.

و این عشق مقدس همچنان زنده می‌ماند.

باشد که با خواندن دل نوشته‌های یکی از همین آدمیان.

عاشق، عاشق شوید

ایچینده کیلر

۱	باشلیرام الهین آویلا
۳	زنجانیم
۶	محرم راز
۷	خاطره
۱۴	گنجهر
۱۶	فراق
۱۸	اتل داغی (گاوازنک)
۱۹	آغلار گوزوم
۲۱	کفلندی
۲۲	خران
۲۴	آغلارم
۲۵	سیزیللارام
۲۷	پیس آرواد
۳۰	گیزلین سوز
۳۱	آیریلیق
۳۲	الهیم
۳۴	داغلار
۳۶	بلبولون سوزی
۳۷	گلایه
۳۸	اتل سوزی

۴۰		یاشلی گوزوم
۴۲		دور ناینان در دو دل
۴۴		احزان تیردی
۴۶		تصنا
۴۸		عشق دلی سی
۵۰		عشقی قوشو
۵۱		غبار
۵۲		فانی
۵۳		حکایت
۵۵		کنچل داغ
۵۸		درد و دل
۵۹		بی وفالیق
۶۰		وفالی
۶۲		غملی روحیم
۶۳		فلک دن یور ولدیم
۶۴		یا علی
۶۶		نگاریم منیم
۶۸		سنودا
۶۹		دندیم یولداش
۷۱		سن سیز
۷۴		بایاتی لاریم
۷۹		ای وفا داریم ابوالفضل